

ادب عربی، سال ۱۱، شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

## تحلیل تطبیقی زندان سروده‌های احمد سحنون و محمدتقی بهار

معصومه نعمتی قزوینی\*

استادیار زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اسماعیل اروج زاده مجندهی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۲۳۱ تا ۲۵۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

### چکیده

حبسیه یا زندان‌نامه، یکی از شاخه‌های ادب غنایی است که معمولاً در قالب شعر و به‌ندرت نثر، به نگارش در می‌آید. محتوای حبسیات، شکایت از ظلم و بیداد، تلخی روزگار، رنج دوری از خانواده و یار و دیار، تنگی و تاریکی دخمه زندان، بدرفتاری زندانبانان و یا ابراز بی‌گناهی و ناامیدی از آینده و مانند اینهاست. این پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری داده‌ها به تحلیل و مقایسه زندان سروده‌های دو شاعر معاصر عرب و فارسی یعنی احمد سحنون و محمدتقی بهار پرداخته است. هر دو شاعر افزون بر مشابهت‌های دینی و فرهنگی به دلیل اشتغال به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی، برهه‌ای از زندگانی خود را در زندان سپری کرده و اشعاری را در حوزه ادبیات زندان از خود به یادگار گذاشته‌اند. یافته‌های این پژوهش که در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با هدف معرفی و کشف بخشی از زوایای ناشناخته ادبیات دو کشور الجزایر و ایران انجام شده، نشان می‌دهد زندان سروده‌های دو شاعر از جهت محتوایی در قالب محورهای مشترکی مانند توصیف فضای زندان، ابراز بیگناهی، شکایت از روزگار، دعوت به صبر و یادکرد دوستان و از جهت سبکی در قالب ویژگی‌هایی مانند به‌کارگیری زبان طنز و نماد، به‌کارگیری اوزان سنتی شعر و تلمیح به آیات و احادیث شکل گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات غنایی، زندان سروده، آزادی، احمد سحنون، محمدتقی بهار.

\*. رایانامه نویسنده مسئول: m.nemati@ihcs.ac.ir

## ۱. مقدمه

اسناد ادبی، بخش مهمی از تاریخ و تمدن هر ملت است که می‌تواند راوی وقایع و رویدادهایی اثرگذار و پندآموز برای همه ملت‌ها باشد. ادبیات زندان یکی از اسناد ادبی مهم هر دوره است که افزون بر معرفی شاخصه‌های ادبی روزگار خود، اطلاعات ارزشمندی را درباره شرایط تاریخی و فرهنگی آن دوره نیز ارائه می‌دهد.

«حبسیه یا زندان سروده، یکی از اقسام شعر غنایی است که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال تشکیل می‌دهد. درواقع حبسیه، فغان و فریاد انسانی ستم‌دیده است که در مغاره، کوه‌ها یا سیاه‌چاله‌های محصور به میله‌های آهنی، زیر شکنجه‌های همجنسان دیو سیرت خود، دست و پا می‌زند و با عفريت گرسنگی و فقر و آلودگی، دست به گریبان است. آه و ناله رنج‌دیده‌ای است که در اثر سعایت و سخن‌چینی و بزرگ‌منشی و احیاناً اختلاف عقیده و مذهب و صحنه نگذاشتن بر اعمال فرمانروایان مستبد، اسیر زنجیر و زندان شده است» (ظفری، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۸). در تقسیم‌بندی میان انواع شعر، برخی مانند زرین کوب آن را جزء مرثیه عنوان کرده‌اند: «شاید بتوان اشعاری را که شاعران گهگاه در بیان مصائب و آلام خویش - فردی یا اجتماعی - سروده‌اند به انواع مرثیه ملحق کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۷). برخی دیگر همانند فرشیدورد حبسیه را از اقسام شکایت‌نامه به حساب آورده است (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۴۶). «معمولاً شاعر زندانی، شعر را جهت تسلیت و نوعی دلخوشی برای دل خود می‌سراید، به همین دلیل در حبسیات با شعری ساده و صمیمی و به دور از تکلف مواجهیم» (شعبانزاده، ۱۳۸۶: ۷۵).

در طول تاریخ شاعران زیادی به دلایل گوناگون توسط حاکمان خودکامه، سال‌های بسیاری از عمر خود را در زندان و تبعید سپری کرده و طعم اسارت را چشیده و لحظات سخت و طاقت‌فرسای خود را با قدرت بیان ثبت نموده‌اند (ظفری، ۱۳۷۵: ۴۰). احمد سحنون شاعر معاصر الجزایری و ملک الشعرای بهار از شاعران عصر مشروطه ایران را می‌توان از مبارزان برجسته راه آزادی، استقلال‌طلبی و استعمارستیزی دانست که در این راه، بارها به زندان رفته‌اند و با قدرت بیان، به ثبت لحظه‌های سخت و اندوه‌بار خویش پرداخته‌اند. چنانچه از دیدگاه نقد نوعی، دیوان احمد سحنون و ملک‌الشعرا بهار را بررسی می‌کنیم، این نتیجه حاصل می‌شود که این شاعران در انواع و موضوعات مختلف شعری، طبع‌آزمایی کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در دیوان بهار ۱۹ قصیده، ۸ غزل و یک مثنوی با نام «کارنامه زندان» با موضوع زندان، سروده شده است. از مجموع قصاید

احمد سحنون نیز، ۲۷ قصیده تحت عنوان «حصاد السجن» مضامین حبس و زندان را به خود اختصاص داده است (بوقفحة، ۲۰۰۸: ۲۰۱). عوامل مشترکی که مقایسه دو شاعر را از منظر ادبیات تطبیقی توجیه می‌کند عبارتند از: ۱. هر دو شاعر در عصری می‌زیستند که کشورشان به استعمار خارجی، استبداد داخلی و خفقان سیاسی گرفتار بود. ۲. هر دو شاعر در اثر فعالیت‌های آزادی‌خواهانه، مبارزه با استبداد و ستم به زندان افتاده‌اند. ۳. هر دو، شاعری مسلمان‌اند و سبک شعری آنها به صورت کلاسیک است.

اهمیت ترویج فرهنگ پایداری از یکسو و اهمیت محتوایی و تاریخی شعر این دو شاعر و جایگاه آنان در ادبیات ملی خود از سویی دیگر، علت انتخاب آنان برای این تحقیق بوده است. این تحقیق در پی پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱. مضامین و مؤلفه‌های مشترک زندان سروده‌های دو شاعر کدام است؟
۲. زندان سروده‌های سحنون و بهار از جهت سبکی چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارند؟

در مورد حبسیه و زندان سروده در شعر عربی و فارسی آثار چندی نگاشته شده که منابع مرتبط با احمد سحنون عبارت است از: الف: مقاله «مکارم الأخلاق في سجنیات أحمد سحنون» به قلم جهانگیر امیری و همکاران که نویسندگان در این مقاله، زندان‌نوشته‌های احمد سحنون را تنها از جنبه اخلاقی آن بررسی کرده‌اند. ب: پایان‌نامه *الطبیعة في الشعر الجزائري الحديث؛ أحمد سحنون أنموذجاً* نوشته سلیم کرام، که در این پایان‌نامه، نویسنده به بررسی و تحلیل مضمون‌های شعری مرتبط با طبیعت در دیوان سحنون پرداخته است. ج: پایان‌نامه *شعر الثورة عند أحمد سحنون* از محمد بوقفحة که اشعار انقلابی احمد سحنون را از جنبه شکل و مضمون بررسی کرده است. د: کتاب *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر* به قلم فاطمه قادری که نگارنده در این اثر به بیان ویژگی‌ها و تحولات ادبی الجزایر در گذر زمان و تأثیر انقلاب الجزایر بر ادبیات این کشور پرداخته است. ه: مقاله «تجلیات المقاومة في الشعر الجزائري المعاصر، أشعار أحمد سحنون نموذجاً» نوشته سمیه ثامنی. و منابع مرتبط با ملک‌الشعراى بهار عبارتند از: الف: کتاب *حبسیه در ادب فارسی* اثر ولی‌الله ظفری که در این کتاب شماری از حبسیات ملک‌الشعراى بهار از لحاظ محتوایی بررسی شده است. ب: مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراى بهار و احمد صافی» نوشته رمضان رضایی که نویسندگان در این مقاله، حبسیات بهار و احمد صافی نجفی را از جهت محتوایی تحلیل کرده‌است. ج:

مقاله «بهار در بند» نوشتهٔ مریم شعبانزاده که این مقاله، حبسیات ملک‌الشعراى بهار را از جهت محتوا و برخی ویژگی‌های سبکی، مورد بررسی قرار داده است. د: مقاله «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی» نوشتهٔ تورج زینی‌وند و پیمان صالحی، ۱۳۹۱، مجله زبان و ادب فارسی، دوره ۴، ش ۱۱، در این مقاله، نویسندگان به بررسی و تحلیل تطبیقی مضمون‌ها و ساختارهای مشترک یا متفاوت حبسیه‌های ابوفراس و بهار پرداخته‌اند. ه: مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراى بهار و ناظم حکمت» به قلم حمیدرضا فرضی و الهام علیپوران که نویسندگان در این مقاله برخی از ویژگی‌های محتوایی حبسیات بهار و ناظم حکمت را به طور مقایسه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

مروری بر پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد هرچند دربارهٔ حبسیات بهار تا کنون پژوهش‌های چندی صورت گرفته است، اما دربارهٔ ویژگی‌های سبکی و محتوایی حبسیات سحنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. افزون بر این، پژوهش که این موضوع را به شکل مقایسه‌ای در شعر دو شاعر مورد بررسی قرار داده باشد نیز صورت نگرفته است. افزون بر این در پژوهش‌های پیشین غالباً جنبهٔ محتوایی مورد توجه نویسندگان بوده و جنبهٔ سبکی مغفول مانده است. این در حالی است که مقالهٔ حاضر در مقایسهٔ خود به هر دو جنبه توجه داشته است.

## ۲. معرفی شاعران برگزیده

### ۱-۲. ملک‌الشعراى بهار

ملک‌الشعراى بهار در سال ۱۲۶۵ شمسی (۱۳۰۴) در مشهد و در دامن خانواده‌ای اهل فضل و ادب زاده شد. تولد او در دههٔ آخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار، درست زمانی که ایران تحت نفوذ مستقیم روسیه و انگلیس، اسفبارترین روزهای تاریخ خویش را سپری می‌کرد، رخ داد. (نیکو همت، ۱۳۶۱: ۸). بهار از همان دوران نوجوانی به محافل آزادی‌خواهی خراسان پیوست و از نزدیک با سیاست و مسائل روز کشور آشنا شد. وی در ۱۲۸۸ش روزنامهٔ «نوبهار» را در مشهد منتشر کرد که یکسال بعد به توصیهٔ سفارت روس تعطیل شد. از این تاریخ به بعد این روزنامه، چند بار دیگر هم به دلیل انتشار مقالات آتشین توقیف شده و بهار نیز به زندان افتاد. بهار به سبب مبارزات سیاسی خود بارها تبعید یا حبس شد، مانند تبعید به تهران در ۱۲۹۰، تبعید به بجنورد در ۱۲۹۳،

یک ماه حبس در تهران در ۱۳۰۸، ۵ ماه زندان در ۱۳۱۲ و تبعید به اصفهان در همان سال (فرضی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳-۴)

مثنوی «کارنامه زندان» در ۲۵۰۰ بیت، شرح حبس و تبعید بهار در خلال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ است. بهار با وجود آنکه حدود هشت یا نه ماه بیشتر در زندان نبوده است، بی‌شک در این زمینه از پرشورترین شاعران حبسیه‌سرا در زبان فارسی است (زینی وند و صالحی، ۱۳۹۱: ۳۱). بهار در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مفاهیمی نو همچون وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی، فضایی نو با دیدگاه‌های جدید پدید می‌آورد که تا روزگار او ماندش دیده نشده بود (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۳۱۵).

## ۲-۲. احمد سحنون

شیخ احمد سحنون، به سال ۱۹۰۷ در روستای لیسانه از توابع شهر بسکره به دنیا آمد. (مجموعه اساتذة من جامعة منتوری، ۲۰۰۲: ۱/۵۰۶). دیدار سحنون با شیخ عبدالحمید بن بادیس در سال ۱۹۳۶ نقطه عطفی در زندگی او به وجود آورد تا این که به «جمعیت علمای مسلمان» پیوست. او افزون بر سخنرانی، در حوزه های آموزشی، ادبی و روزنامه‌نگاری هم فعالیت داشت. دعوت جوانان الجزایری به بزرگداشت گذشته خود و آزادی خواهی و تلاش در جهت رهایی از استعمار از دیگر فعالیت‌های مهم وی بود (همان).

سحنون با بینشی استعمارستیز در جهت ترویج آموزه‌های دینی و وطنی تلاش می‌کرد (سحنون، ۱۹۹۲: ۱۲). یکی از اقدامات او در این مسیر، راه اندازی تشکیلاتی مخفی و فداکارانه در مسجد امت در سال ۱۹۵۳ بود به طوری که در نتیجه این فعالیتها در سال ۱۹۵۶ به زندان افتاده و به اعدام محکوم شد. سحنون بعد از تحمل سه سال حبس به علت وخامت اوضاع جسمانی از زندان آزاد شد. مجاهدین او را به منطقه «باتنه» واقع در شرق الجزایر فراری دادند تا در آنجا بتواند به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه دهد (مجموعه اساتذة من جامعة منتوری، ۲۰۰۲: ۱/۵۰۶). وی در طول سال‌های حضورش در زندان، اشعار فراوانی را سرود که «حصاد السجن» نام دارد (کرام، ۱۴۲۹: ۲۲۷).

بعد از پیروزی انقلاب الجزایر و استقلال این کشور، سحنون به عنوان خطیب مسجد جامع الجزیره و به عضویت مجلس اعلاى اسلامى درآمد. او سرانجام در صحن مسجد و

در حالی که قصد اقامه نماز را داشت، مورد سوء قصد قرار گرفته و به شهادت رسید. (مجموعه اساتذة من جامعة منتوری، ۲۰۰۲: ۱/۵۰۶).

### ۳. تحلیل و مقایسه زندان سروده‌های دو شاعر

#### ۳-۱. ویژگی‌های محتوایی زندان سروده در شعر دو شاعر

#### ۳-۱-۱. توصیف فضای فیزیکی زندان

زندان از نگاه بهار، دخمه‌ای تنگ و تاریک است که تنها به وسیله یک روزنه کوچک با جهان بیرون ارتباط دارد و این وضع سبب می‌شود زندانیان در روز، از دیدن نور خورشید و شب‌ها از دیدن ستارگان محروم شوند:

به یکی تنگنای مانده درون      چون به دیوار، در شده مثقب  
تنگنایی سه گام در سه به دست      خوابگاهی دو گام در دو وجب  
روز، محروم دیدن خورشید      شام، ممنوع رؤیت کوکب  
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۸۲)

زندانی که بهار در تابستان سال ۱۳۰۸ خورشیدی بدان منتقل شد علاوه بر تنگی، تاریکی، کثیف و گرم بودن، مشرف بر خیابان و مجاور پرجمعیت‌ترین و پر سر و صداترین معابر عمومی شهر تهران بود. گرمی و کثافت هوای داخلی زندان از یکطرف، هیاهو و جنجال مستمر خیابان مجاور از طرفی، قرار و آرام را بر شاعر ضعیف و حساس حرام ساخته و اعصاب او را دائماً خسته و متشنج می‌داشت. بهار تحت تأثیر این احوال شرح حال خود را ضمن توصیف زندان خویش به نظم درآورده است:

آوردنم کنون به محبس بالا      محبس بالا بتر ز محبس پایین  
هست وثاقم به روی شارع و میدان      ناف ری و رهگذار شیاطین  
چق چق پای ستور و همهمه خلق      فرفر واگون و بوق و عرعر ماشین  
گرمی مرداد مرده‌ام بدر آورد      قلب اسد هم بسوخت بر من مسکین  
(همان: ۳۸۵)

احمد سحنون نیز در بخشی از اشعار خود به شبهای گرم زندان اشاره کرده که با تلخی و تنهایی می‌گذرد:

وما قضی اللیل إلا بحرقة ومرارة      یقول من غیر وعی: هل قادم لزیارة  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۱۵)

(شب‌های زندان جز با گرما و تلخی نمی‌گذرد و [زندانی] در ناخودآگاه خود می‌پرسد که آیا کسی به ملاقاتش می‌رود؟).

شاعر از سپری شدن شب و روز خود با غم و اندوه سخن می‌گوید و شب و روز خود را با درد و رنج و تلخی توصیف می‌کند. ظلمت زندان باعث شده بود تا در نزد زندانیان شب و روز یکی باشد، تا جایی که این تاریکی گسترده و طولانی علتی می‌شد تا باقیمانده زندگی را تیره و تاریک ببینند:

أطلق الشاعرُ من محبسه      لیری وجهَ الربيع الباسم  
بعد أن عاش زماناً لا یری      غیر وجهٍ للجدار القاتم  
(همان: ۲/۷۸)

(شاعر از زندان آزاد شد تا چهره بهار خندان را ببیند. این آزادی بعد از مدت زمانی بود که شاعر تنها می‌توانست چهره دیوار تاریک را ببیند).

احمد سحنون در قصیده «شتاء بوسوی» از وجود سوز و سرمای شدید زمستان در زندان شکایت می‌کند، به طوری که حتی اسکندر و سپاهیان تاتار هم توان مقابله با آن را ندارند:

جاء الشتاء بجيش لا يقوم له      إسکندر وجيوش التتر تخشاه  
و نحن ليس لنا جيش ولا وزير      ولا سلاح ولا عزّ ولا جاه  
والسجن والنفي زاداً في بليتنا      فكلّ شيء يسلبنا فقدناه  
(همان: ۱/۱۵۴)

(زمستان آمد با لشکری که اسکندر و لشکریان تاتار توان مقابله با او را ندارند و از او می‌ترسند، در حالی است که ما نه لشکری داریم و نه یابوری و نه سلاحی و نه عزتی و مقامی. زندان و تبعید، بر گرفتاری ما افزود و هر آنچه که مایه آرامشمان بود را از دست دادیم).

شاعر علی‌رغم همه توصیف‌هایی که از دشواری‌های زندان می‌دهد، معتقد است که با یاد خدا همه تنگناها به گشایش تبدیل می‌شود:

إن تكن زنانتی ضيقة      إن ذكر الله قد وسعها  
(همان: ۲/۹)

(اگرچه سلول من تنگ است اما مطمئنم که یاد خدا موجب گشایش آن می‌شود).

تصویری که هر دو شاعر از زندان خود داشته‌اند، تصویری غم‌انگیز از گرفتاری‌های طاقت‌فرسا را نمایش می‌دهد؛ با این تفاوت که توصیف زندان و شرح دردها و غم‌های آن در شعر بهار بیشتر نمود یافته است. شاید بتوان سبب این تفاوت را در برخورداری

بهار از زندگی مرفه و اشراف‌زادگی و همچنین ارتباط نزدیک او با دربار و صاحبان قدرت یافت حال آنکه سحنون به عنوان شخصیتی دینی سعی دارد به جای شکوه از رنج‌ها، بیشتر با تکیه بر نیروی ایمان و صبر بر دشواری‌های زندان فائق آید.

### ۳-۱-۲. ابراز بی‌گناهی

بهار یکی از شاعران آزادی‌خواه «دوران پر تب و تاب ایران است که در مقابل استبداد، مسئولانه عمل کرده‌است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۲۳۱). او بارها در اشعار خود اعلام کرده که به جرم آزادی‌خواهی گرفتار حبس شده است:

بس که در میدان آزادی کمیتم تند راند گیتی کج رو به زندان می‌دهد کیفر مرا  
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۵۴)

او در بخش دیگری از اشعارش ابتدا اعلام می‌دارد که تنها جرمش آزادی‌خواهی است و به همین سبب، شاه هرگز او را نخواهد بخشید؛ اما بی‌درنگ متوجه صراحت لهجه خود می‌شود و سعی می‌کند آن را اصلاح کند. بنابراین زیرکانه استدلال می‌کند که شاه در بدبختی او تقصیر ندارد و این مشیت الهی است که بر اساس آن خدا می‌خواهد از مردم عاصی انتقام بگیرد (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۶۹):

چيست جرمش کرده چندی پیش، از آزادی حدیث تا ابد زین جرم مطرود در سلطان بود  
نی خطا گفتم که سلطان بی‌گناه است اندرین کاین بلا بر جان من از جانب یزدان بود  
چون خدا خواهد که گردد ملتی عاصی، تباہ گر، کسش یاری کند مستوجب خذلان بود  
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۸۷)

بهار در ادامه علت زندانی شدن خود را فضل و دانشی می‌داند که از آن بهره برده است:

راست اگر خواهی گناهم دانش و فضل من است در قفس ماند بلی چون مرغ خوش الحان بود  
(همان)

سحنون نیز مانند بهار خود را بی‌گناه می‌داند و از اینکه تنها به جرم فضل و بخشش و هدایتگری به زندان افتاده، ابراز شگفتی می‌کند:

وقد سجنًا بلاجرم ومن عجب إن عدّ من ذنبا فضل وإحسان

إذ نحن کنا دعاة للهدی وإلی ما یستقیم به شیبّ وشبان

(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۱۲)

(بی‌گناه زندانی شده‌ایم و شگفتا اگر فضل و احسان ما، گناه تلقی شود، آن‌گاه که ما دعوت‌کننده پیران و جوانان به راه راست بودیم).



هر چند هر دو شاعر در اشعار خود ابراز بی‌گناهی کرده‌اند اما به نظر می‌رسد در زمینه بیان علت زندانی شدن، جرأت و جسارت احمد سحنون از بهار بیشتر است، چرا که بهار پس از ابراز بی‌گناهی خود و طعنه به شاه، در صدد دلجویی از وی برآمده اما سحنون به صورت مستقیم و صریح، هدایتگری و دعوت مردم به راه راست را علت در بندشدن خود دانسته است.

### ۳-۱-۳. شکایت از روزگار

شکواییه در اصطلاح ادبی، شعری است که ناکامی‌ها، رنج‌ها، نومیدی‌های شاعر را بیان می‌کند و آلام فکری، روحی و اجتماعی او را شرح می‌دهد (عباسپور، ۱۳۷۶: ۲۲۷). شاعر به خاطر بیم از واکنش قدرت حاکم، به جای اعتراض و شکایت صریح و مستقیم، افلاک و بخت و طالع خود را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۸۰ - ۱۷۹). بهار از مصائب گنبد نیلوفری می‌نالد و وجود خود را پر از غم و اندوهی می‌داند که با گذر زمان بر وجود او نقش بسته است. شاعر با استفاده از تکنیک فراخوانی میراث گذشتگان، خود را همچون حضرت مسیح، پیام‌آور صلح و بشارت و آزادی می‌داند که در اثر بدفهمی یارانش به صلیب کشیده شده است:

پشت مرا کرد ز غم چنبری      گردش این گنبد نیلوفری  
هستم من عیسی آموزگار      کرده جهودانم حبس از خری  
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۷۴)

احمد سحنون نگاهی انتقادی بر وضعیت حاکم بر جامعه خود دارد و دوران خود را توأم با جنگ و خون‌ریزی می‌داند که در آن محروم از آسایش و آرامش است. شاعر دلیل این محرومیت را در عدم احترام و ارزش‌گزاردن به وطن‌خواهان الجزایر می‌داند که اگر در کشوری، میهن‌پرستان محترم نباشند و افراد پست بر آن کشور حاکم شوند، سرانجامی جز نابودی نخواهند داشت. شاعر از همه این نابسامانی‌ها به خدا شکوه می‌کند و از اینکه در روزگاری زندگی می‌کند که جنگ بر صلح برتری دارد، ناخشنود است:

ولکنني أشكو إلى الله أننا      نعیش بعصر يوثر الحرب لا السلما  
إذا بلد لم يحترم أوفياؤه      وساد به الأندال فأرض به الهدما  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۲۳)

(ولی من به خدا شکایت می‌کنم از اینکه ما در عصری زندگی می‌کنیم که جنگ را بر صلح برتری می‌دهد، هر گاه در سرزمینی میهن پرستان محترم نباشند و در آن افراد پست سروری یابند، پس به نابودی آن راضی شو).

هرچند سحنون هم از روزگار ناخوش خود ناراضی است اما از بدحالی خود و مکر دشمنان و خیانت دوستان به خدا پناه می‌برد از او یاری و گشایش می‌خواهد:

ویشکو إلى الله العليم بحاله      وتختنق الآهات بالكلمات  
وقد مسني ضرّ وفضلک واسع      وقد قلّ أنصاري وغب حماتي  
فلا تخلني من فضلک الجمّ واکفني      خیانة إخواني وکيد عدااتي

(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۲۶)

(او[شاعر] از حال خود به خداوند دانا شکایت می‌کند و آها با کلمات پنهان می‌شوند، به من سختی و زبانی رسیده، حال آنکه بخشش تو گشاده است و یارانم اندک شده و هوادارانم رفته‌اند. از سر فضل و احسان فراوان خود، مرا تنها مگذار و مرا در برابر خیانت دوستان و مکر دشمنان، بی‌نیاز گردان).

### ۳-۱-۴. دعوت به صبر و ایمان

دعوت به صبر به عنوان مهمترین سپر تدافعی انسان در برابر ناگواری‌ها، بخشی از ادبیات زندان را به خود اختصاص داده است. شاعران زندانی در دو موضع، درباره صبر سخن‌پردازی کرده‌اند: گاهی به شیوه‌های گوناگون دیگری یا نفس خود را به صبر و تحمل ترغیب کرده‌اند و گاه از اتصاف یا عدم اتصاف خود به این صفت سخن گفته‌اند (آباد، ۱۳۸۰: ۲۳۰). شاعر پس از مدتی اقامت در زندان، کم‌کم از ناله و زاری‌های خود که در سوگ آزادی ازدست‌رفته سر می‌داد، می‌کاهد و بی‌تابی‌های روزهای نخستین او فروکش می‌کند و با گذشت زمان، به تدریج به محیط زندان خو می‌گیرد و آن حالت گیجی و آشفتگی اولیه که با آن دست به گریبان بود، از بین می‌رود، کمی به خود می‌آید و چنین نتیجه می‌گیرد که باید سنگ صبر بر دل ببندد و به امید، خود را سرپا نگه دارد (ظفری، ۱۳۷۵: ۲۰۶). بهار در مثنوی «سبب بنای زندان»؛ زندان را به ویژه در فصل گرما، دوزخی می‌داند که برای مقابله با آتش و گرمای آن، به صبر دعوت می‌کند:

دوزخی را که گفته‌اند آنجاست      خاصه زین پس که موسم گرماست  
باید آنجا به صبر پردازد      تا خدا خود وسیلتی سازد  
(بهار، ۱۳۸۷: ۶۷۳)

بهار در بخش دیگری از اشعار، به خودش دلداری می‌دهد و خویشتن را به بردباری فرامی‌خواند زیرا معتقد است همانطور که دوران آزادی و مردانگی گذشته، روزگار تیره‌ اسارت نیز سپری خواهد شد:

ای دل به صبر کوش که هر چیز بگذرد      زین حبس هم مرنج که این نیز بگذرد  
دوران رادمردی و آزادگی گذشت      وین دوره سیاه بلاخیز بگذرد  
(همان: ۱۰۳۵)

احمد سحنون نیز به عنوان شخصیتی دینی صراحتاً به دشمنانش اعلام می‌کند که نه تنها در اسارت، بی‌تابی و بی‌صبری نمی‌کند، بلکه با تمسک به آیه «اعتصموا بحبل الله جميعاً» (آل عمران: ۱۰۳) به ریسمان محکم الهی چنگ زده و در برابر دشواری‌ها، بردباری و صبر پیشه خود می‌سازد:

سجنتُ ولکنی ما جزعتُ      لسجني ولکنني قد صبرت  
وبالله فیما أصبتُ اعتصمتُ      فلیس بغیر الإله اعتصم  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۲۹)

(زندانی شدم ولی برای زندانی شدنم بی‌تابی نکردم و اما صبر کردم و به خدا سوگند در آنچه که مصیبت زده خدا را دستاویز قرار دادم پس غیر از خدا برای من دستاویزی نیست).  
هر دو شاعر به هنگام اسارت و دشواری‌های آن، به صبر و شکیبایی روی آورده و از خداوند طلب یاری می‌کنند. با این تفاوت که به نظر می‌رسد روی آوردن به صبر و توکل بر خدا توسط بهار بیشتر از سر ناچاری است، حال آنکه این رویکرد از جانب سحنون، برخاسته از دیدگاه دینی و اعتقادات راسخ اوست؛ همچنانکه توسل بهار به برخی دوستانش یا سرودن پوزش‌نامه می‌تواند موید این امر باشد.

### ۳-۱-۵. یاد کرد دوستان و خویشان

تنهایی و دوری از خانواده و دوستان از تلخ‌ترین تجربه‌های زندگی بشری است. شاعرانِ دریند، با یاد دوستان و یاران‌شان غم اسارت و تنهایی را می‌زدایند و آلامی را که پس از گذشت سالیان متوالی در بند، خاطر آنها را افسرده است تسکین می‌دهند. بهار در سال ۱۳۰۸ خورشیدی که گرفتار حبس و بند شهربانی تهران بود، اشعاری را خطاب به تیمورتاش وزیر دربار، که از دوستان قدیمی و صمیمی بهار نیز بود، سروده و در آن از وی به سبب فراموش کردن یار دیرین خود گلایه کرده است. شاعر در این ابیات از داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> الهام گرفته است. یوسف<sup>(ع)</sup> نیز هنگام اسارت، از یکی از

زندانیان خواسته بود که بعد از رهایی، او را در نزد پادشاه یاد کند اما آن مرد فراموش کرد:

فراموش کرده‌ای جانا که عمریست      تو را از جان و از دل دوستارم  
حضور شه ز یاران غافلت کرد      خصوص از من که یاری پایدارم  
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۹۰)

احمد سحنون در این ابیات دوستان و خویشان خود را یار و یاور خود در مصائب روزگار می‌داند که با وجود آنها، سختی‌های روزگار و زندان برای او قابل تحمل می‌شود و آنها را مرحمی بر دردها و غم‌های زندان می‌داند. زمانیکه با دوستانش ملاقات می‌کند دیدار آنها آنچنان او را خوشحال می‌کند که گویی صبح، تاریکی و غم‌های شب تاریک را می‌زداید:

لیس كالأصدقاء في الخطبِ      والأيام بالأصدقاء جدُّ شحاح  
ینجلی اھمّ باجتماعي بإخواني      كما ینجلی الدّجی بالصباح  
ظفرت راحتي بإخوان صدقٍ      و وفاء كانوا أداة نجاحي  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۱۱)

(کسی مانند دوستان در گرفتاری یار و یاور نیست و روزگار نسبت به دوستان بسیار حریص است، غم و اندوه من در محفل دوستانم از بین می‌رود همانطور که تاریکی با سپیده‌دم روشن می‌شود. راحتی و آسایش من با دوستان راستگو و وفاداری محقق شد که ابزار و وسیله موفقیتیم بودند).  
گویا طرفداران و دوستانی که بهار در دستگاه حکومتی داشته است این نکته را به او یادآور شده است و توصیه کرده‌اند که شعری پوزش‌خواه که حاوی مدح و تجلیل از شاه باشد، بسراید تا از زندان آزاد شود، علاوه بر این وخامت اوضاع داخلی زندان از یک طرف، شلوغی خیابان مجاور از طرف دیگر، قرار و آرام را بر شاعر ضعیف حرام ساخته بود. بهار تحت تأثیر این احوالات، شرح حال خود را ضمن توصیف زندان خویش به نظم در آورده و قصیده «از زندان شاه» را با چنان حالتی خطاب به شاه ساخت و نجات خود را از این بلایا ملتمس گردید تا اینکه این قصیده تقیّه‌آمیز باعث آزادی وی گردید:

یاد ندارد کس از ملوک و سلاطین      شاهی چون پهلوی به عزّ و به تمکین  
فرق بلندش دهد جمال به فرقد      پرّ کلاهش دهد فروغ به پروین  
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۰۱)

اما وقتی دیوان «حصادالسجن» احمد سحنون را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که او از این شیوه بهره نبرده و برای رهایی از بند و اسارت، هیچ تلاشی نکرده و یا کسی را به این

منظور مدح نکرده است. بنابراین در لابه‌لای اشعار بهار، پوزش‌نامه‌ها و مدح حاکمان، اگرچه مصلحتی هم بوده باشد، وجود دارد و او برای رهایی از زندان و تبعید، دست به دامان شاه و دیگران شده و پیوسته برای رهایی خود تلاش کرده است. اما وقتی به اشعار احمد سحنون نظری می‌افکنیم، درمی‌یابیم که هیچ‌گونه مدح و یا پوزش‌خواهی از جانب او جهت رسیدن به رهایی دیده نمی‌شود.

### ۳-۱-۶. عید و فرارسیدن آن در زندان

هر دو شاعر در زندان‌نوشته خود به فرارسیدن عید و بهار و محرومیت خود از آن اشاره نموده‌اند. در نوروز سال ۱۳۱۲ شمسی مأمورین شهربانی بهار را در خانه خود دستگیر و از کنار خانواده و سفره هفت‌سین به دخمه تنگ و تاریک زندان افکندند. شاعر رنج دیده، تحت تأثیر آلام روحی شدیدی که این واقعه در روان وی به جا گذارده بود در کنج زندان به سرودن این قصیده پرداخته و آن را به وسیله اولیاء نظمییه برای رضاشاه فرستاد:

شاه را مدار که بر جای هفت‌سین      با هفت‌شین کسی شب نوروز سر کند  
شکوی و شیون و شغب و شور و شین را      با ذکر شه شریک دعای سحر کند  
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۵۲)

او همچنین در بخش دیگری از اشعار، شدت اندوه خود در آغاز فصل بهار را به تصویر کشیده است:

دوش زندانبان بگشاد در و با من گفت      مژده ای خواجه که امروز گل سرخ شکفت  
ناگهان اشکم از دیده روان شد زیرا      یادم از خانه خویش آمد و مغزم آشفست  
(همان: ۱۰۶۰)

احمد سحنون در زندان‌سروده‌های خود به گذر فصل‌ها اشاره کرده است. وی در سه قصیده از آمدن بهار، در یک قصیده از آمدن تابستان و در یک قصیده از آمدن پاییز هنگامی که او در اسارت است، سخن می‌گوید. او در قصیده «ربیع السجن» ضمن اشاره به حصر خانگی خود، از اینکه به واسطه حصر از دیدن زیبایی‌های بهار محروم شده؛ گلایه کرده است:

جاء فصل الربیع یجتال عجباً      وأنا لأدري جمال الربیع  
أنا في البيت لأری غیر بیتي      جعلوه سجنی ولا من شفیع  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۱۷)

(شگفتا فصل بهار با ناز و کرشمه آمد درحالی که من [در زندان] زیبایی آنرا درک نمی‌کنم، من در خانه جز خانه‌ام را نمی‌بینم، آن را زندانم قرار دادند و هیچ شفاعت و نجاتی برایم نیست). هر دو شاعر از فرا رسیدن فصل بهار و غربت خود در زندان سخن می‌رانند و از محرومیت خود از دیدن زیبایی‌های فصل بهار گلایه می‌کنند. احمد سحنون از چهار دیواری که عنوان زندان بدان داده‌اند و هیچ راه نجاتی برای او نیست، می‌نالند اما بهار با زیرکی و بهره‌گیری از سجع آوایی و بازی با حروف، سعی در جلب توجه و لطف شاه دارد.

### ۲-۳. ویژگی‌های سبکی دو شاعر

#### ۳-۲-۱. طنز

قلم، قوی‌ترین سلاح شاعران آزاداندیش در رویارویی با کژی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی است. اشعار اجتماعی و سیاسی گاهی به صراحت و گاهی با تلویح، گاهی به لحن شوخی و استهزاء و گاهی با تعبیرات و اصطلاحات هجوآمیز و حتی رکیک، بازتاب دهندهٔ دغدغه‌ها و آرزوهای شاعران است. بهار در انتقاد از ارباب قدرت و اعتراض به بیدادی که به او می‌رفته است، گهگاه لحن هزل و شوخی را برمی‌گزیند. وی به جای گریه و زاری و ناله‌های تلخ که معمولاً نیز بی‌ثمر واقع می‌شده با ارائهٔ تصویری خنده دار از وضعیت ناگوار خویش در زندان، ظلم و بیداد حاکمان وقت را مورد نقد قرار داده است:

مستراح و محبسی با هم دو گام اندر سه گام      کاندرا آن خوردن همی با ریستن یکسان بود  
شستشوی و خورد و خواب و جنبش و کار دگر      جمله در یک لانه! کی مستوجب انسان بود  
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۸۷)

بهار در جایی دیگر با نگاهی طنزآمیز ضمن اشاره به آلودگی فضای زندان، به غم و اندوه خویش نیز اشاره کرده است:

چون شب آید پشه سرنا زن شود من چنگ زن      کار ساس و کیک رقص و کار من افغان بود  
(همان)

یکی از شیوه‌های طنزآفرینی، تشبیه به حیوانات است، در این شیوه، طنزپرداز برای نمایاندن حقیقت نفس آدمی یا جامعهٔ انسانی، از دنیای حیوانات و صفت‌ها و حرکات آنها مدد می‌گیرد (حیدری، ۱۳۷۷: ۱۳۰؛ ناصری، ۱۳۸۵: ۹۱). استفاده از این شیوه، دو علت عمده دارد: ۱. با گفتار صریح یا بدگویی، ریشخند مستقیم به بزرگان و فرمانروایان و قربانیان خود را کاری ناممکن می‌دیدند. ۲. اینکه آنان با تشبیه کردن سوژه‌های خود به

حیوانات - که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه‌آوری، کاری نمی‌توانند بکنند - آن‌ها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می‌کشیدند (حلبی، ۱۳۷۷: ۶۳). سحنون به صورت طنزآمیز، رفتار برخی از انسانها را به گرگ درنده‌ای تشبیه می‌کند که به جان یکدیگر افتاده‌اند. او معتقد است با وجود اینکه بعضی از حیوانات جنگل به همنوعان خود رحم می‌کنند ولی انسان‌ها با یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی نمی‌کنند و به جان هم افتاده‌اند:

ولا أشکو من الله ولا من حکمه الجاری      ولكن من أخي الإنسان ذاک السبع الضاری  
وحاشا سبع الغابة أن یصبح إنساناً!!!      فما فی حیوان الغاب من یأکل إخواناً!!!  
(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۲۷)

(و از خداوند و از حکمت جاری‌اش شکایت نمی‌کنم ولی از برادر انسانم، آن حیوان درنده‌خو (شکایت دارم، محال است که حیوانات درنده جنگل انسان شوند!!!! زیرا آنها هرگز گوشت برادران خود را نمی‌خورند).

به نظر می‌رسد نوع بیان دو شاعر در نشان‌دادن نابسامانی‌ها و زشتی‌ها، تفاوت‌هایی با هم دارد، بهار وضع خراب محبس و همچنین اعمال زندانبان‌ها را به صورت صریح و رکیک، به باد انتقاد گرفته است در حالی که احمد سحنون برای بیان آشفتگی‌های جامعه خود، از زبان حیوانات استفاده کرده است؛ این نوع بیان در دیوان و زندان‌سروده‌های او به وفور یافت می‌شود.

### ۳-۲-۲. رمز و نماد

شب در شعر متعهد معاصر، دیگر آن قداست خود را از دست داده و به نمادی برای بیان اوضاع خفقان و آگاهی ستیز (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۵۸) و استبداد، بیداد، تباهی، شقاوت، جهل و بی‌خبری تبدیل می‌شود. بهار با استفاده از آرایه تشخیص و خطاب قرار دادن شب، حاکمیت استبداد و فضای راکد جامعه خود را بیان می‌کند. بهار در یکی از زندان‌سروده‌های خود از شب به عنوان نماد ظلم و خفقان حاکم بر جامعه استفاده کرده است. او ضمن گلایه از شب به دلیل تیرگی و وحشت‌آفرینی، در واقع ظلم و بیداد حاکمان وقت را مورد انتقاد قرار داده است:

از تو و تیرگیت داد ای شب      که دلم پاره شد از واهمهات  
زین سیه‌کاری و بیداد ای شب      به کجا برد توان مظلّمهات  
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۴۱)

در شعر احمد سحنون نیز شب نمادی است از استعمار و ظلمی که بر مردم الجزایر احاطه یافته است. تاریکی و روشنایی به ترتیب نماد استعمار و آزادی هستند، شاعر با تشبیه کردن روزگار ناگوار استعمار به شب تار، بیان می‌کند که لازمه بازگشت روشنی و آرامش، مبارزه مستمر مردم با استعمار است:

هل ینجلی لیل الخطوب بأفقه      فكفاه أن یقضي الحیاة حریبا!

هل یستعید هناءه و صفاءه      ویری زمانا كالربیع خصیبا!

(سحنون، ۲۰۰۷: ۱/۱۱۳)

(آیا شب گرفتاری‌ها با افقش روشن می‌شود؟ تنها لازم است که زندگانی به جنگ پایان دهد، آیا آرامش و صفای زندگی دوباره باز می‌گردد و زندگی می‌تواند شاهد روزگاری پربار همانند بهار باشد؟).

### ۳-۲-۳. بحر اشعار

بیشترین وزن‌های شعری به کار برده شده در قصاید زندان سروده، اوزان ساده هستند که با درجات متفاوتی ظاهر می‌شوند (صابر، ۱۹۹۳: ۸۱) که در شعر عربی جدید بحر کامل بیشترین توجه شاعران را به خود مبذول داشته است؛ بحر کامل معادل (۲۴/۳۹)، رمل (۱۸/۷۸)، رجز (۹/۲۴)، متدارک (۸/۷۸)، متقارب (۸/۳۳)، وافر (۷/۷۲)، هزج (۰/۴۵)؛ که در مجموع (۷۷/۷۲) از متن‌های شعری زندان سروده مربوط به اوزان ساده هستند. اما اوزان مرکب کمتر از یک چهارم معادل (۲۲/۲۸) از متن‌های شعری زندان سروده را به خود اختصاص داده است (همان: ۹۴).

عنوان شعر	روی	بحر
عصفورة	راء	بسیط
إلی ولدی	همزة	خفیف
إلی أبي	حاء	وافر
یوم میلاد	دال	بسیط
البطل	دال	مقارب
یا بلادی	دال	کامل
یعرّ علیّیّ أني لا أراک	کاف	وافر
بشری الجزایر	لام	کامل
وطني	یاء	کامل
شناء بوسوی	هاء	بسیط
ذکری رأس السنة الهجرية	دال	رمل
ذکر بدء نزول القرآن	هاء	رمل

جدول ۱. موسیقی شعر و اوزان در زندان سروده احمد سحنون



عنوان شعر	روی	بحر
شکوه و تفاخر	راء	رمل
غضب شاه	باء	خفیف
هیجان روح	راء	هزج
گله دوستانه	راء	هزج
هفت شین	راء	مضارع
پیام به یاران	نون	هزج
شکایت	راء	سریع

جدول ۲. موسیقی شعر و اوزان در زندان سروده ملک الشعراء بهار

در باب سبک موسیقایی زندان سروده‌های احمد سحنون و بهار می‌توان گفت هر دو شاعر به اوزان و موسیقی بیرونی شعر سبک کلاسیک عنایت خاصی دارند؛ بهار بیشتر به اوزان رایج شعر فارسی، به خصوص رمل و هزج، سحنون به اوزان کامل - که مخصوص اعراب است - و بسیط بیشترین توجه را دارند. این نکته نیز قابل توضیح است که شاعران با وجود استفاده از اوزان رایج شعر فارسی و عربی، کمتر از اوزان سالم و صحیح استفاده کرده‌اند، اوزان بحر رمل عمدتاً به صورت مخبون به کار می‌روند، بحر هزج سالم در قصاید سحنون کمتر و در قصاید بهار وجود ندارند، در بخش مثنوی‌های بهار، بحر خفیف که از مضامین حبس و زندان و مباحث مربوط به عصر و زمان بهار نبود، سبک و سیاق موسیقایی و زبانی، محسوب می‌شد؛ از این حیث شاعر به اندیشه و سبک سعدی در بوستان و سبک سنایی در *حدیقة الحقیقة* بیشتر توجه دارد. موسیقی کناری قصاید هر دو شاعر نشان می‌دهد که شاعران کمتر به قصاید دارای ردیف توجه دارند و در فکر قافیه‌پردازی نبوده‌اند و عمده فکر و ذهن آنها، محتوا و اندیشه بوده است.

### ۳-۲-۴. تلمیح به قرآن و حدیث

شاعران برای انتقال مفاهیم انسانی، قومی، اخلاقی و وطنی از منابع الهامی متعددی بهره می‌برند. میراث دینی و به ویژه قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع الهام شاعران به شمار می‌رود. پیش‌تر بیان شد که شعر هر دو شاعر از رنگ و بوی دینی بهره مند است. الهام از آیات قرآن کریم و و احادیث، یکی دیگر از نموده‌های این رویکرد است که در شعر هر دو شاعر به چشم می‌خورد.

بهار می‌کوشد از آیات برای اصلاح و برکشیدن جامعه بیشترین بهره را ببرد. برخی از موضوع‌های اجتماعی شعر بهار مربوط به ارزش‌های اجتماعی و روابط و

ناهنجاری‌های اجتماعی، نظام قضایی و تلاش و کار و اتحاد مسلمانان است. بهار در بخشی از اشعار خود تحریف و یا کژفهمی مفاهیم قرآنی و دینی را مورد انتقاد قرار می‌دهد مانند اینکه گروهی برای توجیه ضعف اراده خود از آیه ۲۸۶ سوره بقره «لا یکلف الله نفساً إلا وسعها» و یا برای توجیه عافیت‌طلبی از حدیث رسول خدا (ص) «اتَّقوا من مواضع التَّهْم» استفاده می‌کنند:

دم از ایمان نمی‌زنند آلا	اینکه باشد تقیه از ایمان
اتقوا من مواضع التَّهْم است	همه را حرزجان و حظ امان
ذکرشان لایکلف الله است	همه از ضعف نفس و وسع فلان

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۶۸)

احمد سحنون نیز با اشاره به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ» (حجرات: ۱۰) همه مردم را برادر دینی هم می‌داند و از اینکه باوجود تأکید قرآن بر این امر، آنان دچار تفرقه و جدایی شده‌اند، ابراز شگفتی می‌کند. او همچنین با اشاره به آیه «کنتم خیر أمة أخرجت للناس» (آل عمران: ۱۱۰) که امت اسلامی را بهترین امت‌ها معرفی می‌کند؛ به مسلمانان یادآور می‌شود که با چنین جایگاهی پذیرش بندگی غیر خدا برایشان پسندیده نیست:

إِنكُمْ إِخْوَةٌ بِنَصِّ كِتَابِ اللَّهِ	کیف نبدتم الاتحادا
كُلُّ شَيْءٍ قَدْ يُسْتَسَاغُ سِوَى أَنْ	تقبلوا أن تحملوا استعبادا
کنتم خیر أمة أخرجت للناس	موتوا من أجلها استشهادا

(سحنون، ۲۰۰۷: ۲/۴۹)

(قطعا شما به واسطه متن کتاب خدا باهم برادر هستید، پس چگونه اتحادتان را شکستید، هر چیزی را می‌شود بدان راضی شد جز اینکه بردگی را بپذیرید. شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمدید، پس به خاطرش با شهادت بمیرید).

#### ۴. نتیجه

یافته‌های به دست آمده از تحلیل و مقایسه زندان سروده‌های محمدتقی بهار و شیخ احمد سحنون نشان دهنده نتایج زیر است:

**الف:** اشعار دو شاعر از جهت محتوایی در قالب محورهای مشترک زیر شکل گرفته است:

- توصیف فضای فیزیکی زندان در اشعار بهار نسبت به اشعار سحنون بیشتر و دقیق-تر دیده می شود. این در حالی است که سحنون بیشتر به توصیف فضای روانی زندان مانند اندوه و تنهایی و حسرت پرداخته و کمتر به فضای فیزیکی توجه کرده است. شاید علت این امر تعلق بهار به طبقه اشراف و برخورداری از زندگی مرفه و یا ارتباط با دربار و بزرگان بوده که دشواری فضای فیزیکی زندان را برای وی دوچندان کرده است.

- هر دو شاعر بر این باورند که بی گناه بوده و تنها به جرم فضل و دانش و آزادی-خواهی یا هدایتگری به زندان افتاده‌اند. با این وجود رفتار آنان در کنار این نگاه متفاوت است؛ بهار علی رغم ابراز بی گناهی برای نجات خود به افراد با نفوذ متوسل شده یا پوزش نامه سروده اما سحنون بر عقیده خود پابرجا مانده و هرگز تسلیم نشده است.

- هر دو شاعر از سرنوشت خود ناراضی اند و از روزگار گله می کنند اما این ویژگی در اشعار بهار بیشتر جلوه دارد که غالباً برای فرار از پیامدهای بیشتر صورت گرفته است. در مقابل سحنون با نگاهی واقع بینانه و در عین حال دینی، از حال ناگوار خود، خیانت دوستان و مکر دشمنان به خدا شکایت می کند و از او یاری می خواهد.

- صبغه دینی در اشعار سحنون پر رنگ تر از بهار است که از نوع تفکر سحنون به عنوان یک شخصیت دینی مبارز نشأت گرفته است. هرچند دعوت به صبر و پایداری در شعر هر دو شاعر وجود دارد اما به نظر می رسد بهار در تنگناها و از سرناچاری صبر پیشه می کند اما سحنون به عنوان تکلیفی دینی، خود را بدان مکلف می سازد.

- یاد کرد دوستان و خویشان و ابراز حسرت از آغاز بهار در شعر هر دو شاعر به شکلی تقریباً همسان وجود دارد.

ب: ویژگی های سبکی مشابهی در اشعار دو شاعر وجود دارد که عبارتند از:

- هر دو شاعر از اوزان کلاسیک و بیشتر از بحرهای ساده استفاده کرده اند.

- با وجود دشواری های طاق فرسای زندان هر دو شاعر گاهی کلام خود را با صبغه طنز و شوخی آمیخته اند.

- زبان شعری هر دو شاعر، ساده و روان و به دور از پیچیدگی و ابهام است. با این تفاوت که بهار گاهی از کلمات رکیک نیز استفاده کرده است.

- هر دو شاعر گهگاه از زبان رمز برای بیان مفاهیم مورد نظر خود بهره برده اند. میزان به کارگیری رمز در شعر دو شاعر اندک است به نحوی که هرگز سبب ابهام زایی در کلام نشده است.

- تلمیح به آیات قرآن در شعر سحنون بیشتر از بهار وجود دارد اما استفاده از حدیث فقط در شعر بهار دیده می‌شود. افزون بر این فراخوانی شخصیت‌های دینی مانند پیامبران نیز تنها در اشعار بهار قابل مشاهده است.

- تصاویر شعری هر دو شاعر از زندان با نگاهی واقع بینانه و به دور از اغراق ترسیم و ارائه شده است.

- هر دو شاعر با وجود همه دشواری‌ها و تلخکامی‌ها نسبت به آینده نگاهی مثبت دارند و امیدوارند که به زودی وطنشان از همه مشکلات عبور کرده و به آزادی و آبادی برسد.

### منابع

قرآن کریم.

- آباد، مرضیه (۱۳۸۰)، *حبسیه سرایی در ادب عربی از آغاز تا عصر حاضر*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷)، *درباره بهار*، به اهتمام میلاد عظیمی، من زبان وطن خویشم (نقد و تحلیل گزیده اشعار ملک الشعراء بهار)، تهران: سخن.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)، *دیوان*، تهران: نگاه.
- بوقفحه، محمد (۲۰۰۸)، *شعر الثورة عند أحمد سحنون*، الجزائر: جامعة وهران.
- ثامنی، سمیه (۱۳۹۳)، «تجلیات المقاومة في الشعر الجزائري المعاصر؛ أشعار أحمد سحنون نموذجاً»، مجموعه مقالات همایش الجزایر، دانشگاه شهید بهشتی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی*، بی جا: بهبهانی.
- حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، مجموعه مقالات طنز، سنجش و پژوهش، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۱۱۵-۱۵۴.
- رضایی، رمضان (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی حبسیات ملک الشعراء بهار و احمد صافی نجفی»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، سال ۱۷، ش ۳۲، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *شعر بی نقاب*، شعر بی دروغ، چاپ نهم، تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۵)، *با کاروان حله*، چاپ سیزدهم، تهران: علمی.
- زینی‌وند، تورج و پیمان صالحی (۱۳۹۱)، «حبسیه سرایی در شعر عربی و فارسی؛ پژوهش تطبیقی: شعر ابوفراس و بهار»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۴، ش ۱۱، صص ۲۹-۵۳.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹)، *محمدتقی بهار*، تهران: طرح نو.
- سحنون، أحمد (۲۰۰۷)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، مجلد الأول والثاني، الجزائر: عاصمة الثقافة العربية.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۲)، *دراسات و توجيهات إسلامية*، الطبعة الثانية، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب.
- شعبانزاده، مریم (۱۳۸۶)، «بهار در بند»، *زبان و ادبیات فارسی*، سال ۵، ش ۸، صص ۷۳-۸۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی شعر*، چاپ دوم، تهران: فردوس.

- صابر، عبدالدام (۱۹۹۳)، *موسیقی الشعر العربي بين الثبات و التطور*، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- ظفری، ولی الله (۱۳۷۵)، *حسیه در ادب فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- عباسپور، هومن (۱۳۷۶)، *بث الشکوی*. فرهنگستان ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرضی، حمیدرضا و الهام علیپوران لشکرشکن (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی حسیات ملک الشعراى بهار و ناظم حکمت»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال ۵، ش ۱۸، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷)، *در گلستان خیال حافظ*، تهران: بنیاد نیکوکاری نوربانی.
- قادری، فاطمه (۱۳۸۹)، *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر*، جلد ۱، یزد: دانشگاه یزد.
- کرام، سلیم (۱۴۲۹)، *الطبیعة فی الشعر الجزائری الحدیث*؛ احمد سحنون أمّوذجاً، رسالة الماجستير، تحت إشراف صالح مفقودة، الجزائر: جامعه محمد خیضر بسکرة.
- مجموعه أساتذة من جامعة منتوری (۲۰۰۲)، *موسوعة الشعر الجزائری*، الجزء ۱، الجزائر: دارالهدی.
- ناصری، ناصر (۱۳۸۵)، «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، *ادبیات فارسی*، سال ۳، ش ۷، صص ۷۹-۱۱۴.
- نیکوهمت، احمد (۱۳۶۱)، *زندگی و آثار بهار*، چاپ دوم، تهران: آباد.

#### References:

- The Holy Quran.
- A group of professors from the University of Mentouri, (2002). *Encyclopedia of Algerian poetry*. part 1. Algeria: al-Huda publication. [In Arabic].
- Abad, M. (2001). *Prison Writing in Arabic Literature: From the Beginning to the Present*. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Abbaspour, H. (1997). *Bith al-Shikwa*. Academy of Persian Literature. Headed by Hassan Anousheh. Vol. 2. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Bahar, M. (2008). *Divan*. Tehran: Negah Publication. [In Persian]
- Buqahfa, M. (2008). *Shi'r al-ThuraEndi Ahmad Sahnou*. Algeria: Jami'aWahran. [In Arabic].
- EslamiNadoushan & Azimi, M. (2008). *About Bahar: IAm the Language of My Land* (Criticism. Analysis and a Selected List of Malek o-Sho'arā's Poems). Tehran: Sokhan Publication. [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (1978). *In Hafiz's Garden of Imagination*. Tehran: Nourbani Charity Foundation. [In Persian].
- Farzi, H & AlipouranLashkarshekan, E. (2011). "A Comparative Study of Prison Writing by Malek o-Sho'arāBahar and NazimHikmet". *Studies in Comparative Literature*. Vol. 5. No. 18. Pp. 111-134. [In Persian].
- Ghaderi, F. (2010). *A Survey on the Development of Contemporary Algerian Literature*. Vol. 1. Yazd: Yazd University. [In Persian].
- Halabi, A. (1998). *The History of Humor and Humorism in Iran and the Islamic World*. NA. Behbahani. [In Arabic].
- Heydari, M. (1998). "An Introduction to Humorfrom the Viewpoint of Wisdom and Tradition". *Proceedings on Humor. Assessment and Research*. Vols. 13 & 14. Pp. 115-154. [In Persian].

- Kirām. S. (2008). *Al-Tabi'a fi al-Shi'r al-Jazā'iri al-Hadith: Ahmad Sahnun Anmudajā*. MA thesis. Under the guidance of Salih Madquda. Algeria: Jami'a Muhammad Khaydar Baskara. [In Arabic].
- Nasseri, N. (2006). "Humor and the Aspects of its Formation in Persian Literature". *Persian Literature*. Vol. 3. No 7. Pp. 79-114. [In Persian].
- Nikuhemmat, A. (1982). *The Life and Works of Bahar*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Abad. [In Persian].
- Rezaei, R. (1989). "A Comparative Study of the Prisoners of King Al-Sha'arah Bahar and Ahmad Safi Najafi". *Journal of Adana Ghanai*. 17. No. 32. Pp. 135-158. [In Persian].
- Saber, A. (1993). *Musiqi al-Shi'r al-Arabibayn al-Thubatwa al-Tatawwur*. Cairo: Maktab al-Khanji. 3<sup>rd</sup> Printing. [In Arabic].
- Sahnun, A. (1992). *Islamic Studies and Guidelines*. 2<sup>nd</sup> edition. Algeria: National Book Foundation. [In Arabic].
- Sahnun, A. (2007). *Al-A'māl Al-Shi'riya al-Kamiliya*. Vols. 1 & 2. Algeria: Asima al-Thaqafiya al-Arabiya. [In Arabic].
- Sameni, S. (2014). "The Exemplary Expositions in Contemporary Algerian Poetry: A Poem by Ahmad Sahnun Nemzvja". Proceedings of the Algerian Conference. Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Sepanloo, M. (1990). *Mohammad Taghi Bahar*. Tehran: Tarh-e No. [In Persian].
- Sha'banzadeh, M. (2007). "Bahar in Prison". *Persian Language and Literature*. Vol. 5. No. 8. Pp. 73-88. [In Persian].
- Shamisa, S. (1996). *Stylistics in Poetry*. Tehran: Ferdows. 2<sup>nd</sup> ed. [In Persian].
- Zafari, V. (1996). *Prison Writing in Persian Literature*. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian].
- Zainivand, T. & Salehi, P. (2012). "Prisoner in Arabic and Persian Poetry: A Comparative Study: Abu Po'ras and Spring Poetry". *Persian Language and Literature Quarterly*. Vol. 4. No. 11. Pp. 29-53. [In Persian].
- Zarrinkoub, A. (1976). *With the Caravan of Holla*. 13<sup>th</sup> ed. Tehran: Elmi Publication. [In Persian].
- Zarrinkoub, A. (2002). *the Unmasked. No-nonsense Poem*. 9<sup>th</sup> ed Tehran: Elmi Publication. [In Persian].